

The Typology of the Novel A Portrait of the Artist as a Young Man

Zahra Khosravi Zargaz 

Ph.D. Student of Persian Language and Literature, University of Birjand, Birjand, Iran

Akbar Shayanseresht 

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Birjand, Birjand, Iran

Abstract


Artistic work is one of the most important forms of human activity. This study focuses on the structural elements of an English novel, *A Portrait of the Artist as a Young Man* by James Joyce, and using a descriptive-analytical approach. In this study, the author's mental concerns, and viewpoints regarding art are explained thoroughly. Also, in this novel, art tools and the titles of some prominent works of art are mentioned. The artist uses his art to serve the community and eventually, his own life. In the final part of the novel, we occasionally see an artist writing his own life story. Apparently, these features can also be observed in most of the selected examples of this subgenre. However, the author's personality development, his mental and social concerns, and his loyalty to art originality and importance are among the prominent features of this type of novel.


Keywords: Literary Text Research, A Portrait of the Artist as a Young Man, James Joyce, Descriptive-Analytical Approach

Corresponding Author: khosravizargaz@gmail.com

How to Cite: Khosravi Zargaz, Z., Shayanseresht, A. (2023). The Typology of the Novel *A Portrait of the Artist as a Young Man* and its Originality. *Literary Text Research*, 27(95), 155-179. doi: 10.22054/LTR.2021.52564.3059

نوع شناسی رمان تصویر مرد هنرمند در جوانی و شما که غریبه نیستید

زهرا خسروی زارگز *  دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

اکبر شایان سرشت  دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

چکیده

رمان هنرمند یکی از زیرشاخه‌های در آستانه‌ی استقلال رمان رشد و کمال به حساب می‌آید. پژوهش حاضر تلاش دارد که به کمک دقت در عناصر ساختار رمان انگلیسی تصویر مرد هنرمند در جوانی اثر جیمز جویس و رمان شما که غریبه نیستید از هوشنگ مرادی کرمانی؛ به روش توصیفی - تحلیلی مؤلفه‌های این نوع رمان را معرفی کند. در این نوع رمان، مراحل رشد شخصیت هنرمند، حساسیت‌های ذهنی‌اش و دیدگاه او در مورد هنر به‌خوبی شرح می‌شود. همچنین در این رمان از ابزارهای هنری و آثار برجستگان رشته‌ی هنری یاد می‌شود. هنرمند هنر خود را در راه خدمت به اجتماع به کار می‌گیرد و خط فکری متفاوت از خانواده‌اش سبب مهاجرت وی می‌شود. در صحنه‌ی نهایی رمان، هنرمند را می‌بینیم که نویسنده‌ی داستان زندگی خود است. صحنه‌پردازی و توصیفات رمان هم‌زمان با رشد هنرمند ارتقا می‌یابد. بر اساس این مؤلفه‌ها رمان شما که غریبه نیستید، منطبق‌ترین اثر با نمونه‌ی خارجی است. به نظر می‌رسد که این مؤلفه‌ها در اکثر نمونه‌های این نوع ادبی قابل‌شناسایی و تحلیل است اما سه مؤلفه‌ی شرح تکوین شخصیت هنرمند، شرح حساسیت‌های ذهنی هنرمند و شرح دیدگاه هنری هنرمند از اهمیت بیشتری برخوردار است و هر رمانی که این سه مؤلفه را دارا باشد؛ در این نوع قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: رمان، انواع ادبی، ادبیات تطبیقی، تصویر مرد هنرمند در جوانی، شما که غریبه نیستید.

مقدمه

هر یک از انواع ادبی در گذر زمان نه تنها اوج و افول به خود دیده، بلکه تطور آثار ادبی به پیدایش انواع تازه‌ای انجامیده است. رمان یکی از همین انواع ادبی است که اگرچه می‌توان آن را دستاورد عصر نوگرایی دانست، در روزگار ظهورش، با فراز و فرودهایی همراه شده و انواع مختلفی یافته است. آشکار است که رمان نوعی از روایت است که ساختار آن مبتنی بر شخصیت، افکار و روحيات اوست. در فرهنگ غرب، یکی از نخستین گونه‌های رمان، رمان پیکارسک است «که در آن شخصیت رذل و بی‌هویت و درعین حال زیرک که عموماً شخصیتش ثابت است ظهور می‌کند» (داد، ۱۳۷۱: ۱۵۱). در ادبیات فارسی شاید بتوان نمونه‌ی مشابه این رمان را داستان سمک عیار دانست با این تفاوت که برخی قسمت‌های غیرواقعی داستان مانع از آن می‌شود که در ذیل نوع رمان پیکارسک قرار بگیرد. علاوه بر این زیرکی شخصیت در برخی دیگر از رمان‌های فارسی نیز وجود دارد ولی باز هم بر نوع پیکارسک انطباق کامل ندارد. در تقابل با چنین روایتی و چنین تصویری از شخصیت فرودست در رمان، شخصیت رشد یافته و کمال‌گرایی در رمان ظهور می‌کند که نوعی از رمان با نام Bildungs Roman یا رمان رشد و کمال را به وجود می‌آورد. «در آلمانی واژه‌ی Bildung به معنای رشد، بالش و تعلیم است و در انگلیسی گاهی از آن به‌عنوان Apprenticeship Novel یاد می‌شود که رمان دوره‌ی خودآموختگی و تربیت معنی می‌دهد» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۳۶). موضوع این رمان‌ها «رشد فکری و شخصیت قهرمان داستان است در گذار از کودکی تا دوران بلوغ و شناخت هویت و نقش خویش در جهان که از طریق تجربیات مختلف و یک بحران روحی صورت می‌گیرد» (ایبیرمز، ۱۳۸۷: ۲۸۲). این نوع ادبی در رمان‌نویسی «هم‌زمان با نگارش خودزندگی‌نامه Autobiography گسترش یافت» (گری، ۱۳۸۲: ۴۴) که هدفش توجه به رابطه‌ی بین تجربه، تحصیلات و هویت هر شخصیت است.

بیان مسئله

رمان نویسان گاه با درآمیختن داستان و مقوله‌های مختلفی چون تاریخ، هنر، سیاست، فلسفه

و نظایر آن روایاتی را می‌آفرینند که در هر یک تعامل ادبیات و دیگر حوزه‌های علوم را نشان می‌دهد. یکی از همین تعاملات پیوند داستان‌نویسی با مقوله‌ی هنر و هنرمند است، چنان‌که در این نوع ادبی داستان چنان با هنر درمی‌آمیزد که خود شکل جدیدی از رمان را به وجود می‌آورد. به تعبیر دیگر، در این نوع رمان‌ها در طرح شخصیت اصلی داستان از هنرمند استفاده می‌شود. به این گونه رمان که مربوط به زندگی هنرمند است، *Kunstler roman* یا رمان هنرمند می‌گویند که نوع معمولی از رمان رشد و کمال به شمار می‌آید. «این نوع رمان به سال‌های شکل‌گیری و تکامل شخصیت هنری یک هنرمند مربوط است و دو نوع *Erziehungs roman* رمان رشد و *Entwicklungs roman* رمان تکامل شخصیت را در برمی‌گیرد؛ هرچند اختلاف بین این دو اندک است» (Webster, 1995: 139). تفاوت این دو زیر نوع بسیار کم است به طوری که در بسیاری از موارد کاملاً هم‌پوشانی دارد اما در برخی از موارد می‌بینیم که رمان صرفاً به مراحل رشد هنرمند اشاره دارد و در نوع دیگر علاوه بر رشد جسمانی تکامل شخصیتی هنرمند را نیز مدنظر دارد. به طور کلی می‌توان این نوع رمان را زندگی‌نامه‌ی هنری هنرمند دانست که شامل هم مراحل رشد جسمی و هم تکامل شخصیت هنری، هنرمند می‌شود و هر دو این اصطلاحات را در برمی‌گیرد.

در کتاب واژه‌نامه‌ی هنر داستان‌نویسی اصطلاح رمان هنرمند را زیرمجموعه‌ی رمان رشد و کمال طبقه‌بندی می‌کند و بیان می‌نماید که اگر این نوع رمان زندگی هنرمند را عرضه کند، یعنی نویسنده شرح حال و زندگی هنرمند را تصویر و تشریح کند، می‌توان از آن به عنوان *Kunstler roman* یعنی رمان هنرمند نام برد (واژه‌ی آلمانی *Kunstler* به معنای هنرمند است). در ترجمه‌ی فارسی کتاب فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی ایبرمز؛ نویسنده این رمان را یکی از انواع مهم رمان رشد و کمال به شمار می‌آورد که تکیه‌ی آن بر شرح زندگی و احوالات هنرمند در رمان است. *An important subtype of the bildungsroman in the Kunstler roman "artist novel"* (Abrams, 2011: 229).

الگوی رمان‌های هنرمند را عموماً شبیه به یکدیگر دانسته‌اند، گرچه تبیین این امر نیازمند تحقیق جدی است. «مرد جوان حساسی با گرایش‌های فکری یا کاسب‌کارانه‌ی

خانواده‌ی خود موافق نیست؛ پس خانواده را ترک می‌کند و تصمیم می‌گیرد به زندگی هنرمندانه‌اش در جهان خارج ادامه بدهد. بهترین نمونه‌ی انگلیسی این نوع رمان تصویر مرد هنرمند در جوانی اثر جیمز جویس، نمونه‌ی آلمانی آن رمان کوتاه کروگر از توماسمان، نمونه‌ی فرانسوی آن رمان ژان کریستف اثر رومان رولان است» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۳۷). سؤال پژوهش این است که آیا می‌توان برای رمان هنرمند به‌عنوان یک نوع مستقل مؤلفه‌ها و ویژگی‌های منحصری مشخص کرد؟ به نظر می‌رسد برای رمان هنرمند به‌عنوان یک نوع ادبی، مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی مانند شرح تکامل شخصیت هنرمند، شرح درونیات هنرمند، نام بردن ابزار هنری و... می‌توان نام برد.

اهداف

به نظر می‌رسد تبیین رمان هنرمند به‌عنوان یک نوع اصلی در رمان‌نویسی و خارج کردن آن از ذیل رمان رشد و کمال می‌تواند به درک و شناخت بهتر از این نوع رمان کمک شایانی کند و در طبقه‌بندی و تحول انواع ادبی به‌ویژه انواع ادبیات داستانی بسیار مؤثر باشد.

پیشینه‌ی پژوهش و نقد منابع

مسئله‌ی نوع‌شناسی به‌ویژه نوع‌شناسی رمان یکی از دغدغه‌های پژوهشگران در سال‌های اخیر است و پژوهش‌هایی مانند «رمان پژوهشی» از فاطمه شکیبا و اکبر شایان سرشت که در آن ویژگی‌های مختص رمان پژوهشی را بررسی و پیوند این نوع رمان را با دیگر انواع آشکار می‌سازد. همچنین مقاله‌ی «نوع‌شناسی رمان تاریخی» از بهارک ولی‌نیا و ابراهیم محمدی که در آن به بررسی سیر انتقال رمان تاریخی از ادبیات اروپا تا ادبیات عربی و فارسی و تحلیل دو نمونه‌ی فارسی و عربی اشاره کرده است، از این پژوهش‌ها هستند.

درباره‌ی رمان هنرمند در ادبیات غرب پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است. نمونه‌ای از این پژوهش که در ادبیات غرب انجام شده است؛ رابرت آپهوس (1967) به بررسی رمان لولیتا به‌عنوان یک رمان هنرمند از ناباکوف پرداخته است. در قسمتی از این پژوهش این رمان با عنوان تصویر مرد هنرمند در حال مرگ با رمان تصویر مرد هنرمند در

جوانی نوشته‌ی جیمز جویس به مقایسه و تحلیل پرداخته شده است. همچنین کارل مالگرین (1987) به بررسی کار در متن رمان‌های هنرمند مدرنیست و پست‌مدرنیست می‌پردازد و در این بررسی برای این رمان‌ها چندین ویژگی نام می‌برد از جمله: هنرمند نام خود یا علت نام‌گذاری خود را توضیح می‌دهد، در شکل ظاهری هنرمند یا رفتار او یک مورد عجیب فیزیولوژیکی وجود دارد، والدین هنرمند اغلب ویژگی‌های متفاوت با هنرمند دارند، هنرمند خودآگاه است و قدرت تخیل زیادی دارد. سایمون نیز در پی این است که اثبات کند رمان دیوید کاپرفیلد نوشته‌ی چارلز دیکنز یک نوع رمان هنرمند است. هرچند خود سایمون اذعان می‌کند که در این رمان درونیات هنرمند خیلی کم‌تر از نمونه‌ی «تصویر مرد هنرمند در جوانی» آشکار شده است.

روش‌شناسی

تبیین نوع‌شناسی رمان هنرمند با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و دقت در عناصر ساختار رمان بر اساس نمونه‌ی مشهور غربی تصویر مرد هنرمند در جوانی و نمونه‌ی ایرانی شما که غریبه نیستید، انجام می‌گیرد. پس از مطالعه‌ی فرهنگ‌ها و دانش‌نامه‌های فارسی و انگلیسی به تعریف جامع از رمان هنرمند خواهیم رسید و با مطالعه‌ی نمونه‌ی غربی و ایرانی و تحلیل سبک و ساختار آن، نوع‌شناسی این رمان انجام می‌شود. در این پژوهش ما در پی شناساندن مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی هستیم که به‌عنوان عامل تمایز این نوع از سایر انواع رمان است و تقریباً در تمامی نمونه‌های این نوع ادبی قابل‌شناسایی باشد. در اکثر فرهنگ اصطلاحات ادبی داخلی و خارجی از رمان تصویر مرد هنرمند در جوانی به‌عنوان یک نوع موفق از انواع رمان هنرمند یاد می‌شود؛ بنابراین در میان نمونه‌های غربی ما این رمان را برای بررسی انتخاب کرده‌ایم. علت انتخاب رمان شما که غریبه نیستید از میان انواع موجود در زبان فارسی؛ سبک نگارش خاص و برجسته‌ی هوشنگ مرادی و استقبال زیاد خوانندگان از این رمان و گذشته از این موارد برهه‌ی زمانی این رمان که مانند نمونه‌ی خارجی از کودکی تا آغاز یک مهاجرت برای رسیدن به اوج هنری است را شامل می‌شود؛ بنابراین به نظر می‌رسد در کنار رمان تصویر مرد هنرمند در جوانی بهترین نمونه‌ی ایرانی برای انجام

این پژوهش است.

۱. بحث و بررسی

با بررسی تعریف‌های ارائه‌شده در فرهنگ اصطلاحات و تحلیل عناصر ساختار دو رمان تصویر مرد هنرمند در جوانی نوشته‌ی جیمز جویس و رمان شما که غریبه نیستید نوشته‌ی هوشنگ مرادی کرمانی به مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی دست یافتیم که به نظر می‌رسد در این نوع خاص رمان قابل‌شناسایی و عامل تمایز است. در ادامه به صورت مفصل به بررسی این ویژگی‌ها خواهیم پرداخت.

۱-۱. تکوین شخصیت هنرمند

این رمان از نخستین خاطراتی که در ذهن شخصیت وجود دارد آغاز می‌شود و چندین دوره از عمر هنرمند را روایت می‌کند. خاطرات مبهمی که از کودکی دارد، خاطرات دوره‌ی نوجوانی و آغاز جوانی او را نیز شامل می‌شود. «این نوع رمان در خدمت این است که نشان دهد زندگی حداقل برای قهرمان هدفمند است و وقایع ظاهراً اتفاقی پی‌رنگ در واقع به یکدیگر مربوط‌اند و برای تبدیل شدن قهرمان به عضو مفید و همگون جامعه ضروری‌اند» (Melville Logan, 2011: 94).

رمان تصویر مرد هنرمند از نخستین خاطرات دوران کودکی استیون آغاز می‌شود و مهم‌ترین خاطرات دوران نوجوانی او نیز شرح می‌گردد. در آغاز جوانی، استیون که دوران نوجوانی‌اش به پایان رسیده است بر کناره‌ی ساحل حرکت می‌کند و با خودش می‌اندیشد. «اکنون نوجوانی‌اش کجا بود؟ کجا بود آن روحی که از تقدیر محتوم خود روی‌گردان شده بود تا به تنهایی در ننگ زخم‌هایش تأمل کند و در خانه‌ی آلوده و خلوت خود آن را ملکه‌وار کفنی رنگ‌باخته بیوشاند و تاج گلی بر سر آن بگذارد که به یک اشاره دست پزمرده می‌شد، یا او خود کجا بود؟» (جویس، ۱۳۸۰: ۱۲۵). شخصیت استیون به حدی تغییر می‌کند که برخلاف تمام دوران کودکی‌اش که فکر می‌کرد؛ در آینده کشیش شود در آغاز جوانی آزادی را بر آن آرزو ترجیح می‌دهد. «چشمان آن دختر او را ندا داده بود

و روح او با این ندا از جا جسته بود. زیستن، خطا کردن، سقوط کردن، پیروز شدن، زندگانی را از دل زندگانی از نو آفریدن. فرشته‌ای وحشی بر او ظاهر شده بود. فرشته‌ی جوانی و زیبایی فانی، سفیر دربار باشکوه زندگی تا در یک آن جذبه‌ی دروازه‌های همه‌ی راه‌های خطا و افتخار را به روی او بگشاید. به پیش و به پیش و به پیش و به پیش» (همان: ۲۲۲). استیون در گفت‌وگو با کرانلی در سن بیست‌سالگی به او می‌گوید که تمام عقایدش نسبت به دوران نوجوانی تغییر یافته است. «استیون گفت: منظورم این است که آن موقع‌ها خودم نبودم، آن‌جور که حالا هستم و آن‌جور که بایستی می‌شدم» (همان: ۳۱۱). به‌طور کلی جوین در نشان دادن مراحل تکامل جسمی هنرمند به‌خوبی عمل کرده و در کنار آن توانسته تکامل شخصیت هنری هنرمند را نیز به‌واسطه‌ی فضا‌سازی‌های متنوع به‌خوبی نشان دهد.

آغاز رمان شما که غریبه نیستید از نخستین سال‌های عمر نویسنده است و چون راوی داستان همان شخصیت اول داستان است سعی دارد از نخستین خاطراتی که در ذهنش مانده شروع کند. «نمی‌دانم یادم نیست چند سال دارم صبح عید است» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۶: ۷). برخی اتفاقات در زندگی انسان، باعث رشد یک‌دفعه او می‌شود. مریضی آق بابا برای هوشنگ از همان دسته اتفاقات است. «قند و چایی که آق بابا از شهر آورده دارد ته می‌کشد. دیگر قند نمی‌خورم، چایی‌ام را تلخ می‌خورم» (همان: ۱۱۶). با ورود به دوره‌ی نوجوانی عشق به کتاب درون او جوشش بیشتری می‌گیرد. «کتاب از زیر بغلم نمی‌افتد. تا فرصتی پیدا می‌کنم، لای کتاب را باز می‌کنم. داستان می‌خوانم. همه جور داستانی، داستان‌های عاشقانه و پرماجرا و سوزناک و اشک‌آور را زیاد دوست دارم» (همان: ۲۶۹). هر چه به سن او افزوده می‌شود این علاقه نیز بیشتر و بیشتر می‌گردد. «آن‌همه کتاب و مجله جان می‌دهد برای خواندن. تنم، چشمم، مغزم تشنه است. تشنه‌ی خواندن، ورق زدن مجله‌ها» (همان: ۲۹۲).

هوشنگ به مرحله‌ای از رشد می‌رسد که فکر می‌کند با هنر خود می‌تواند تمام اتفاقات ناگوار اطراف خود را درست کند و بار غم را از روی دوش دیگران بردارد... «رفته بود عروسی خواهرش، توی اتاق قایم‌ش کرده بودند... داستان زندگی‌اش را نوشتم و

آخرش را از خودم ساختم که عروس و داماد آمدند و او را با التماس و احترام بردند» (همان: ۲۶۷). در صفحات پایانی رمان که شخصیت هنری او تا حدودی تکوین یافته است در جواب به عمو قاسم که او را از رفتن به تهران باز می‌دارد با جملات ادبی پاسخ او را می‌دهد. «کوه با نخستین سنگ‌ها آغاز می‌شود و انسان با نخستین درد، در من زندانی ستمگری بود که هرگز به آوای زنجیرش خو نکرد» (همان: ۳۳۵). هدف مرادی کرمانی نوشتن زندگی‌نامه است و چون بر دقت و جزئیات زندگی خود آگاه است آن را با صداقت و دقت زیادی شرح می‌کند.

در روند تکامل، هنرمند عشق را نیز تجربه می‌کند. قهرمان رمان در طول مراحل رشد خود عموماً دو بار درگیر یک رابطه‌ی عشقی می‌شود. او در رابطه‌ی اول دچار شکست می‌شود اما رابطه‌ی دوم برای او موفقیت‌آمیز است. استیون در کودکی به ازدواج با آیلین می‌اندیشد اما بعدها دختر دیگری معشوق تمام اشعار عاشقانه او می‌گردد. «در سرسرا بچه‌هایی که تا آخر مانده بودند داشتند رخت‌هایشان را می‌پوشیدند. مهمانی تمام شده بود. آن دختر شالی دور گردن خود گرفته بود و همچنان که همراه یکدیگر به طرف تراموای می‌رفتند ... به نظر می‌آمد که هر دو گوش می‌کنند، استیون روی پله بالایی و دختر روی پله‌ی پایینی ... دل استیون با حرکات او مانند چوب‌پنبه بر روی خیزاب می‌رقصید» (جویس، ۱۳۸۰: ۹۵). بعد از چندین سال شک و تردید نسبت به آن دختر که در دل استیون ریشه دوانده بود و او را منع می‌کرد از اینکه شعر مثلث را که برای او سروده است. «آری امروز ازش خوشم آمد. کم یا زیاد؟ نمی‌دانم. ازش خوشم آمد و این برای من احساس تازه‌ای است» (همان: ۳۲۷).

دررمان شما که غریبه نیستید علاقه‌ی هوشنگ به رفعت، خواهر دوستش از نوع اول است. «رفعت می‌آید به برادرش سر بزند. ده دوازده سال دارد. چشم‌های درشت و آبی دارد. روی صندلی چرخ‌دار نشسته ... رفعت می‌خندد، شیرین و بانمک می‌خندد، خنده‌اش قند تو دلم آب می‌کند. نگاهش می‌کنم وقتی می‌خندد دوتا چاله‌ی کوچک می‌افتد روی لپ‌هاش» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۶: ۲۶۶). با اوج گرفتن دوران نوجوانی آرزوی تجربه‌ی عشق در دل هوشنگ تقویت می‌شود. «دلم می‌خواهد عاشق شوم. بیشتر دوستانم عاشق‌اند.

برایشان نامه‌های عاشقانه‌ی پرسوزوگداز می‌نویسم که می‌اندازند سر راه معشوقه یا می‌گذارند لای ترک دیوار یا توی شاخه‌ی درختی که بردارند» (همان: ۳۱۷).

رمان‌های هنرمند در آغاز بیشتر با قهرمان مرد نوشته می‌شدند اما امروزه رمان «نقاش سکوت» نوشته الکس میکلیدس داستان یک زن نقاش و همچنین رمان ایرانی جزیره‌ی سرگردانی نوشته‌ی سیمین دانشور که به زندگی هنرمندی به نام هستی پرداخته است، نمونه‌هایی با قهرمان‌های زن هستند. به‌طور کلی رمان رشد و کمال در مورد رشد زنان نیز بوده است و از «کنایه برای نشان دادن برخی از پیش‌زمینه‌های محروم‌کننده هنجارهای پشت پرده جامعه‌ی مردانه‌ی بورژوازی استفاده می‌کند» (Melville Logan, 2011: 94). بین تصویر زن در رمان قرن هفدهم و رمان قرن هجدهم تفاوت بسیار زیادی است. «در قرن هجدهم زنان رمان‌نویس به‌شدت تلاش می‌کردند زمینه‌ی آزادی زنان و روابط برابر با مردان را فراهم کنند» (Bannet, 1991: 200). در ادامه‌ی همین تلاش‌ها رمان‌هایی با قهرمانان زن نوشته شد.

به نظر می‌رسد که کیفیت رمان هنرمند هم‌زمان با رشد هنرمند ارتقا می‌یابد. رمان هنرمند غالباً ادبی و آمیخته به اشعار است و هماهنگ با رشد هنرمند زیباتر و عمیق‌تر می‌گردد همچنین با پیشرفت جریان رمان خواننده از تصویر خود به‌عنوان یک هنرمند تجدیدنظر می‌کند. در آغاز رمان تصویر مرد هنرمند در جوانی، استیون دوساله با خود تکرار می‌کند: آه، سبزه، تل، کفه. «استیون به زبان کودکانه خود گل را تل و می‌شکفد را فقط کفه می‌گوید» (جوئیس، ۱۳۸۰: ۳۳۲). همان‌طور که انتظار می‌رود در قسمت‌های آغازین رمان توصیف‌ها بیشتر ملموس و عینی است و درخور ذهن یک کودک شش تا نه سال است. «در بحبوحه‌ی سکوت، آتش تیره‌ی آن‌ها نور غروب را به تابشی حنایی رنگ فروزان کرد. قلب استیون همچون گلی در بیابان که حس کند باد سموم از دور فرامی‌رسد پژمرده شده بود» (همان: ۱۴۳).

استیون به واژه‌ها و عبارات می‌اندیشد و سعی دارد زیبایی را از ظاهر آن‌ها تشخیص دهد «آن عبارت و روز و صحنه در یکنوا هماهنگ شدند، واژه‌ها. آیا به سبب رنگ آن‌ها بود؟ مجالشان داد تا بتابند و محو شوند، رنگ و وارنگ:....» (همان: ۲۱۵). این روند ادامه

دارد تا در پایان فصل چهارم توصیفات تا حدود زیادی انتزاعی و تحول یافته است. «در حالت کرختی خواب‌آلوده چشمانش را بست. پلک‌هایش چنان می‌لرزید که گویی حرکت عظیم دورانی زمین و نگرندگان آن را حس می‌کردند... روحش افسون زده‌ی جهان دیگری شده بود جهانی وهمی، تیره‌وتار و نامعلوم که گویی زیر دریا بود و قیافه‌ها و موجودات ابری از آن می‌گذشتند...» (همان: ۲۲۲). هرچند که تصویرسازی و تشبیهات عینی نیز همچنان حضور دارند اما به نحو پیچیده‌تری. «نور زنده‌ی کبودی که در آب را کد بازتاب می‌یافت و بوی شاخه‌های نمناک بالای سرشان گویی با سیر اندیشه‌ی استیون در جنگ بود» (همان: ۲۶۸). تشبیهات نیز در پاره‌ای از موارد تشبیه عینی به ذهنی است. «درختان پارک از باران سنگین شده بودند و باران هنوز یک‌ریز در دریاچه می‌بارید که به رنگ خاکستری مانند سپری لمیده بود» (همان: ۲۹۵). درنهایت در فصل پنجم در یک سحرگاه قلب استیون مهبط الهام شعری قرار می‌گیرد و هنرمند به تکامل هنری خود نزدیک می‌شود. «ناگهان از همه‌ی جوانب لحظه‌ی الهام بازتابیده بود. آن لحظه همچون نقطه‌ی نورانی درخشید... آه در زهدان باکره‌ی خیال کلمه به گوشت تن بدل شده بود... شعرها از ذهنش به لب‌هایش رسید و آن‌ها را چند بار زیر لب گفت، احساس کرد که حرکت موزون شعر مثلث در میان آن‌ها جریان دارد. نور گلرنگ پرتوهای قافیه خود را روانه کرد...» (همان: ۲۸۱). «شرح و نقدهای این رمان بر این نکته تأکید دارند که رمان تصویر مرد هنرمند در جوانی از سبک‌های کودکانه به سبک‌های نوجوانانه پیش می‌رود» (سید، ۱۳۸۲: ۲۵۹).

آمیختگی رمان هنرمند با زبان ادبی به حدی است که رمان کارآگاهی «مأمور مخفی» را به خاطر متن ادبی یک رمان هنرمند می‌داند. او «در این مورد استدلال می‌کند که رمان جوزف کنراد متنی با دورویه‌ی متفاوت و وابسته به هم است. رویه‌ی نخست آن یک رمان کارآگاهی و جاسوسی و رویه‌ی دوم آن یک رمان هنرمند است» (Holland, 2016: 93). در رمان شما که غریبه نیستید نویسنده در نخستین صفحات آنچه توصیف می‌کند همان چیزی است که یک کودک پنج‌ساله می‌بیند. «از لای در اتاق که سرک می‌کشم، در نور گردی که از سقف روی اسباب و اثاث افتاده، رختخواب می‌بینم و کاسه و

کماجدان و دیگ مسی و سماور» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۶: ۸). نویسنده به خوبی تفکرات یک کودک پنج‌ساله که خود را مرکز دنیا می‌داند و همه چیز را از دید خود تفسیر می‌کند، نشان می‌دهد. «شب روی پشت‌بام می‌خوابیم... فکر می‌کنم اگر بایستم سرم می‌خورد به آسمان و ستاره‌ها. می‌ترسم ستاره‌ای بیفتد رویم، سرم را زیر شمد قایم می‌کنم» (همان: ۳۲). معمولاً متن رمان هنرمند آمیخته با شعر است. آغاز این رمان با توجه به فضای داستان آمیخته به دوبیتی‌ها و فراقی‌های محلی است. «صدای آق بابا تو کوه‌ها می‌پیچد ستاره در هوا مشمارم امشو* به بالینم نیا بیمارم امشو» (همان: ۷۳). این روند در جای‌جای رمان ادامه دارد و در تقویت فضا‌سازی کمک به سزایی می‌کند.

در روند رمان به‌مرور که شخصیت بزرگ‌تر می‌شود توصیفات دقیق‌تر و جزئی‌تر می‌گردد. «حیاط را نگاه می‌کنم. آفتاب تازه درآمده. سرشاخه‌های درخت چنار رنگ آفتاب گرفته. توی داربست درخت انگور گنجشک‌ها قیامت کرده‌اند. روی برگ‌های زرد شده‌ی درخت پای می‌کوبند و جیک‌جیک می‌کنند» (همان: ۲۰۱). هم‌زمان با رشد هنرمند و تکوین شخصیت هنرمند، بیشتر از ابیات شاعران برجسته استفاده می‌شود. «آدم تا سختی نکشه به‌جایی نمی‌رسه و شعری از مولوی می‌خواند: هیچ حلوابی نشد استادکار* تا که شاگرد شکرریزی نشد» (همان: ۲۵۴). علت این ارتقای متن هم به دلیل پیگیری روند تکامل شخصیت است؛ «اگر رمان هنرمند پیشرفت شخصیت یک شخصیت هنری خیالی را ردیابی کند و به نتیجه‌ی هنری قابل‌اندازه‌گیری برسد که در حوزه هنری رمانتیک آن قابل تشخیص باشد در نتیجه یک رمان زندگی‌نامه از پیشرفت هنری مربوط به یک نویسنده خواهد بود که لزوماً با یک اثر هنری ملموس شناخته نمی‌شود. این معیارها، یک تصویر از رمان هنرمند است» (Wawrzycka, 2017: 239). در این نوع رمان بیشتر منظور ما از تکامل، تکامل هنرمند در هنر خود است هرچند ممکن است این تکامل در ظاهر مثبت نباشد. به‌طور مثال در رمان «Parfum» نوشته‌ی پاتریک زوسکیند، جوان عطرساز در هنر خود که عطرسازی است به کمال می‌رسد اما در این راه دست به قتل انسان‌ها می‌زند. «این رمان یک رمان هنرمند پست‌مدرن و قهرمان آن‌یک هنرمند قاتل است» (Jacobson, 1992: 202).

۱-۲. شرح حساسیت‌های ذهنی و عاطفی هنرمند (سیلان ذهن)

در این نوع رمان حساسیت‌های ذهنی شخصیت تا حدود زیادی شرح می‌گردد و آن را به تکنیک جریان سیال ذهن نزدیک می‌کند. سیلان ذهنی، صورتی از ارائه‌ی فرآیندهای ذهنی شخصیت‌های داستان است که مفاد افکار و احساسات او برای مخاطب روشن شود. در واقع «آگاهی به کل حوزه‌ی آگاهی و واکنش عاطفی و روانی فرد گفته می‌شود که از پایین‌ترین سطح یعنی سطح پیش تکلمی آغاز می‌شود و به بالاترین سطح که سطح کاملاً مجزای تفکر منطقی است، می‌انجامد» (میرصادقی، ۱۳۸۹: ۶۴۲). در این روش اندیشه‌ها و برداشت‌های مختلف، خاطرات گسسته و بدون نظم، احساسات گذرا و... که در یک لحظه به ذهن فرد خطور می‌کند. «کاربرد این صنعت از زمانی در ادبیات داستانی رایج شد که نویسندگان مدرنیست توجه خود را بیش از پیرنگ به عنصر شخصیت معطوف کردند» (پاینده، ۱۳۹۴: ۳۵۶).

نویسنده رمان هنرمند در پی نشان دادن سیر تکامل شخصیت اصلی است و جریان سیال ذهن، تکنیک کاربردی و مناسبی برای نشان دادن بسیاری از جنبه‌های تکامل شخصیت هنرمند که در رفتارهای ظاهری آشکار نمی‌شود، است. به‌طور مثال بعد از عذرخواهی دوست استیون، در ذهن استیون این جملات مرور می‌شود: «عذرخواهی کرد چون می‌ترسید باعث بیماری شده باشد» و بعد بلافاصله قسمتی نامربوط از اطلاعات درس به ذهنش خطور می‌کند. «کانکر بیماری گیاهان است و کانسر بیماری جانوران است. یا یک چیز دیگر» (جوینس، ۱۳۸۰: ۳۴). استیون بعد از اینکه پدر آرنال همکلاسی او فلمینگ را تنبیه می‌کند نسبت به آموزه‌هایی که تا آن لحظه آموخته است دچار تردید می‌گردد. «آیا گناه بود که پدر آرنال دچار خشم می‌شد یا که او مجاز بود...» (همان: ۶۸) بلافاصله ذهنش از این ترتیب به کلمه سلسله‌مراتب می‌رسد. برای نشان دادن ذهنیات یک کودک در آن سن و اینکه چگونه سعی در شناخت مسائل پیچیده‌تر دارد این تکنیک بسیار مناسب است.

در سفری که استیون به شهر کورک دارد در آمفی‌تئاتر چشمش به یک میز می‌افتد.

روی میز کلمه‌ی «جنین» را دید. این کلمه خونس را به جوش آورد. «از کلمه‌ای که بر روی میز کنده شده بود منظره‌ای از زندگی آنان پیش چشم او ظاهر شد که سخنان پدرش از پدید آوردن آن عاجز بود» (همان: ۱۲۱). ذهن یک نویسنده همواره در خیال‌پردازی و تجسم وقایع بی نظیر است. استیون با دیدن یک کلمه صحنه‌ای را مجسم کرد که در آن چندین دیالوگ گفته شد.

راوی «رمان شما که غریبه نیستید» اول شخص است و به همین دلیل در جای‌جای رمان آنچه در ذهن او می‌گذرد به خوبی توصیف می‌شود بخصوص ترس‌ها و امیدهایش که بر زبان جاری نمی‌شود. حس می‌کنم مارها تو صندوق می‌جنبند. دست می‌گذارم روی صندوق، تشنان، سرشان می‌خورد به درودیوارهای صندوق، چفت صندوق می‌لرزد و من جیغ می‌کشم (مرادی کرمانی، ۱۳۸۶: ۲۷). پدر بزرگش، آق بابا به هوشنگ گفته که آدم‌های پیر یک روز غیب می‌شوند «همه‌ی پیرهای آبادی را به یاد می‌آورم و با انگشته‌ام می‌شمارم... فکر می‌کردم آق بابا و ننه بابام از همان اول پیر بوده‌اند و پیر به دنیا آمده‌اند و یک روز غیب می‌شوند و من تنها می‌مانم. گریه‌ام می‌گرفت، زیر لحاف هتق می‌کنم» (همان: ۳۶).

بعد از مرگ آق بابا هوشنگ بسیار متأثر می‌شود و احتمالاً به همین دلیل دچار لکنت زبان می‌گردد با این وجود دیگران هنوز نگاه‌های پرسرزنش خود را به او ادامه می‌دهند. «هیچ کس به فکر من نیست. هیچ کس نمی‌داند که هوشو چه حالی دارد» (همان: ۱۲۱). با خواندن این جملات به خوبی احساسات کودک و تنهایی که او را آزار می‌دهد، درک می‌گردد. هوشنگ سعی دارد به کمک قوه‌ی خیال‌پردازی خود سختی‌های مدرسه‌ی شبانه‌روزی را کم کند. «توی خوابگاه خوابم نمی‌برد. به سیرچ می‌روم، در خیال. لب رودخانه می‌دوم، توی پونه‌ها» (همان: ۲۲۲). هنرمند در نشان دادن هیجان‌ات خوب خود و خوشحالی‌اش نیز از همین ترفند استفاده می‌کند. «رفیقی پیدا کرده‌ام که خیلی آقا بود. مرا برد سر جعبه‌اش، گنجی نشانم داد که دنیا را برایم عوض کرد. توی جعبه‌اش پر از مجله کیهان بچه‌ها بود... مثل کیسه‌ای پر از نقل و نبات بود، سخت نبودند. پر از خیال‌های خوش بودند و پر از مهر و دوستی و دلگرمی» (همان: ۲۲۶).

با شروع مهاجرتش نیز برای اینکه احساسش را نشان بدهد که چگونه در میانه‌ی پشیمانی و اطمینان گام برمی‌دارد، درونیات خود را به قلم می‌آورد. «باد شن‌ها را به شیشه‌ی اتوبوس می‌کوبد، تق تق صدا می‌آید. انگار هزارها انگشت به شیشه می‌کوبند تا مرا بیدار کنند، هشیار کنند... می‌بینم جور دیگر هم می‌شود صدای شن‌ها را شنید. خیال می‌کنم جماعتی دارند برایم کف می‌زنند، لبخند می‌زنند. آرام می‌شود» (همان: ۳۳۹).

۱-۳. ارائه‌ی دیدگاه هنرمند در مورد هنر

هنرمند به‌واسطه‌ی اینکه در دنیای هنر به دنبال آینده خود است به‌طور مداوم به بررسی چیستی هنر و زیبایی می‌پردازد و نظریه‌های مختلف در این زمینه را بررسی می‌کند. استیون با دوستان خود در مورد بهترین نویسنده و بهترین شاعر به بحث گفت‌وگو می‌پردازد. «هرون گفت: بزرگ‌ترین نویسنده کیست؟ استیون گفت: منظورت نویسنده‌ی نثر است؟ اره، به نظر من نیومن...» (جویس، ۱۳۸۰: ۱۱۹). استیون با مدیر دروس بحث مفصلی در مورد اینکه زیبایی چیست و اصولاً چه چیزی را زیبا می‌داند می‌کند... جیمز ر. بیکر می‌گوید: «پیدایش نظریه‌ی استیون نشان‌دهنده‌ی اوج تلاش فکری هنرمند جوان است» (سید، ۱۳۸۲: ۲۲۶). استیون برای پاسخ از جمله‌ی اکویناس استفاده می‌کند. «زیبایی چیزی است که بینایی را لذت می‌بخشد». بعداً این گفت‌وگو است که استیون تلاش می‌کند مقاله‌ای در مورد زیبایی بنویسد. در راستای همین تلاش است که گفت‌وگویی با لینچ در مورد اینکه هنر چیست و آن زیبایی چیست که هنر آن را پدید می‌آورد؟ بحث می‌کند. استیون گفت: هنر عبارت است از کار انسان در نسق دادن به امر محسوس یا معقول با غایت زیباشناختی است (جویس، ۱۳۸۰: ۲۶۸). این اظهارنظر بیشتر به خاطر سن کم اوست که از خلق هنر عاجز است. یکی از آن‌ها مخصوصاً برای استیون صادق است که به‌عنوان یک هنرمند نوپا می‌تواند در مورد هنر نظریه بدهد اما هنوز نمی‌تواند هنر را تولید کند. بلوچ استدلال می‌کند که در این سن و سال هنر صحبت کردن ساده‌تر از دستیابی است (Rando, 2016: 42).

برخلاف استیون در رمان شما که غریبه نیستید به‌جای اظهارنظر در مورد هنر، هنرمند

دست به قلم می‌برد و می‌نویسد. «دفتر خاطرات را باز می‌کنم، دور صفحه گل کشیده‌اند... حیفم می‌آید صفحه‌ی سفید و خط‌دار را خراب کنم. کلمه‌ها، جمله‌ها تو مغزم می‌جوشند. پایین می‌آیند، از گردن و شانه می‌گذرند، به بازویم می‌رسند، به سرانگشت‌ها، به نوک مداد» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۶: ۲۳۰). هوشنگ مدتی بنا به دلایلی در برابر این علاقه‌ی خود ایستادگی می‌کند اما درونش که دائماً در پی خواندن و نوشتن است لحظه‌ای او را آرام نمی‌گذارد. «هوای خواندن و نوشتن می‌کنم. هوای نوشتن و نمایش ولم نمی‌کند. اگر تکه کاغذی توی هوا بینم که باد می‌برد، می‌دوم، می‌گیرم و می‌خوانمش. معتاد کتاب شده‌ام» (همان: ۳۰۹).

در رمان هنرمند قهرمان که به دنیای هنر تعلق دارد تجاربی از انواع متفاوت هنر کسب می‌کند. «عنوان چهره مرد هنرمند در جوانی نشان می‌دهد که جویس می‌خواسته هنری را به هنر دیگر تشبیه کند. این نظر که رمان خود گونه‌ای چهره‌پردازی است در دهه‌ی ۱۸۸۰ جای خود را باز کرده بود» (سید، ۱۳۸۲: ۷). استیون نیز هنرهای متفاوتی را تجربه می‌کند. «چند لحظه بعد خود را روی صحنه در میان شعله‌های پرزرق و برق چراغ‌گاز و دکوری که معلوم نبود چیست دید که در برابر چهره‌های بی‌شماری که توی خلأ بودند بازی می‌کند» (جویس، ۱۳۸۰: ۱۱۵).

در رمان شما که غریبه نیستید هوشنگ تجارب متفاوتی از انواع هنر به دست می‌آورد. نخستین تجربه‌ی او از سینما علاقه‌ی او را به نمایش آشکار می‌کند. «از سینما خیلی خوشم آمد. روز بعد توی مدرسه ادای علی مراد را درمی‌آورم و بچه‌ها می‌خندند» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۶: ۱۰۹). وقتی به کرمان می‌رود رفتن به سینما یکی از مهم‌ترین علایقش می‌شود. «وقتی آن فیلم روی پرده بود، ده بار دیدمش. مزه‌ی فیلم و سینما رفت زیر دندانم. عاشق فیلم و سینما شدم» (همان: ۲۷۶). رادیو و گویندگی نیز از علایق هنری هوشنگ است. «بچه‌های همسایه را جلوی رادیو می‌نشاندم و خودم می‌نشستم پشت رادیو دست می‌بردم و پیچ رادیو را می‌پیچاندم و صدایم را می‌انداختم توی گلو... شنوندگان عزیز اینجا رادیو سیرچ است. ما در ایران هستیم. سیرچ در ایران است...» (همان: ۱۶۱).

نویسندگی از مهم‌ترین علایق هوشنگ است به طوری که نخستین نمره‌ی بیست را از

درس انشا می‌گیرد. در کرمان نیز داستان و خاطره می‌نویسد و در روزنامه دیواری نوشتن هم موفقیت کسب می‌کند. هوشنگ نمایشنامه‌های زیادی را می‌نویسد و خودش آن را کارگردانی می‌کنند. «نمایشنامه‌ای نوشته‌ام به نام خیانت برادر یک ماه تمرین کرده‌ایم» (همان: ۳۱۰). چون از راه نویسندگی پول به دست نمی‌آورد؛ خطاطی را هم پیگیری می‌کند. از نوشتن اطلاعیه‌های سینما تا رونویسی از کتاب کیمیاگری را انجام می‌دهد.

در رمان هنرمند هم‌زمان با آشنایی هنرمند با هنر و تجربه‌های مختلفی که از هنر به دست می‌آورد از وسایل هنری نیز نام برده می‌شود. در این رمان استیون از همان کودکی با برخی از سازها آشنا می‌شود. «بوی مادرش از بوی پدرش بهتر بود. مادرش برای او پیانو رنگ ملوانی می‌زد تا برقصد» (جویس، ۱۳۸۰: ۱۶). گاهی نیز به نام ترانه‌ها و سرودها اشاره می‌شود. «صدای سازها را شنید که ترانه‌ی سوسن کیلارنی می‌زدند» (جویس، ۱۳۸۰: ۱۱۴). در صحنه‌ای دیگر هم صدا با خواهران و برادرانش که ترانه‌ی «بارها در شبانگاه آرام» را می‌خوانند زمزمه می‌کند.

دختری که استیون او را دوست دارد نیز از او می‌خواهد که یکی از ترانه‌های غریب خود را بخواند. سپس استیون پشت پیانوی قدیمی نشسته و به نر می‌از شستی‌های لکه‌دار آن پرده‌های همساز بیرون می‌کشد. استیون که شاعر نیز هست در لحظه‌ی الهام شعری در پی ابزارهای نوشتن است.

در رمان شما که غریبه نیستید، نویسنده نحوه‌ی ساختن مرکب برای نوشتن را توضیح می‌دهد. «شب چراغ موشی را می‌گذاریم جلومان، فتیله‌اش را روشن می‌کنیم. دود سیاه‌رنگی از سر فتیله بلند می‌شود... دودها را می‌ریزد توی دوات. آق بابا روی دوده‌ها کمی آبجوش می‌ریزد... ننه بابا پارچه‌ای ابریشمی می‌آورد و کمی ازش قیچی می‌کند و پدرم از آن لیکه درست می‌کند... آن شب برای اولین بار با قلم حلبی و مرکب مشق می‌نویسم» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۶: ۹۶). به وسایل نقاشی و علاقه به مداد رنگی «کاش تویش دفترچه‌ی نقاشی و جعبه‌ی مداد رنگی بود عاشق مداد رنگی بودم» (همان: ۱۱۵) اشاره می‌کند. محمود، دوست هوشنگ نی و نی‌لبک می‌زند. «قشنگ و خوب نی لبک می‌زند، نی هم می‌زند اما نی لبک را بیشتر دوست دارم، بهتر می‌زند. نی غمگین است. دلم

می‌گیرد. یاد آق بابام، پدرم، ننه بابام، مادرم و تنهایی‌ام می‌افتم. نمی‌خواهم به آن‌ها فکر کنم نی‌لبک که می‌زند همه‌چیز شاد است» (همان: ۱۲۶). خود او نیز بعداً که در کرمان نمایشنامه‌های خود را به کمک دوستانش اجرا می‌کند در بین پرده‌های نمایش نی‌لبک می‌زند. بیشترین اشاره‌ای که در این رمان به ابزار هنری می‌شود بی‌شک اشاره به کاغذ و کتاب و مجله است. «صفحه سفید کاغذ بهترین کسی بود که حرف‌هایم را گوش می‌کرد و گوش می‌کند. صفحه سفید کاغذ مسخره‌ام نمی‌کند» (همان: ۲۳۰).

هنرمند بدون شک برای رسیدن به تکامل هنری نیاز به مطالعه و مشاهده آثار بزرگان رشته‌ی هنری خود دارد و یک رمان‌نویس در رمان خود از این آثار یا اشخاص برجسته نام می‌برد. «در رمان هنرمند، قهرمان تنها خوانندگان متمرکز بر زندگی خود نیستند بلکه خوانندگان متمرکز بر ادبیات و به‌خصوص رمان‌هایی در این نوع ادبی هستند؛ مثلاً در رمان ویلهلم میستر گوته قهرمان رمان شیفته‌ی هملت است. «کارل مارکس» و «چه گوارا» با رمان‌های «دیکنز» و «ویکتور هوگو» و «ماکسیم گورکی» آشنا هستند» (Melville, Logan, 2011: 96). استیون که نام خانوادگی او از یک اسطوره‌ی دانمارکی گرفته شده است در چندین جا از این شخصیت یاد می‌کند. «لحظه‌ای پیش شیخ مملکت باستانی دانمارکیان از میان جامه‌ی شهر مه گرفته نمایان شده بود» (جویس، ۱۳۸۰: ۲۱۸). در قسمتی دیگر از رمان هر قسمت از شهر استیون را به یاد سبک نوشته‌ی یک نویسنده می‌اندازد. «گردش صبحگاهی او در شهر آغاز شده بود و او از پیش می‌دانست که وقتی از زمین‌های باتلاقی می‌گذرد به یاد نثر رهبانی نقره‌گون نیومن خواهد افتاد... و وقتی که جاده‌ی ساحلی شمالی را می‌پیماید به یاد طنز تیره‌ی کاو الکانتی (شاعر ایتالیایی از دوستان دانته) خواهد افتاد و لبخند خواهد زد و وقتی از جلوی کارگاه سنگبری در میدان تالبوت می‌گذرد روح ایبسن (نمایشنامه‌نویس نروژی که او را بنیان‌گذار نمایش نو می‌دانند و جویس به آثار او علاقه داشت و در جوانی مقاله‌هایی در مورد آن نوشت) همچون باد تندی در او حلول خواهد کرد و وقتی از جلوی مغازه‌ی دودزده‌ی لوازم دریایی می‌گذرد ترانه‌ی بنجانسون (شاعر و نمایشنامه‌نویس انگلیسی) را تکرار خواهد کرد» (همان: ۲۲۸). در طول مراسم اعتکافی که در مدرسه‌ی استیون برگزار می‌شود پدر آرنال به شکسپیر نیز

اشاره می‌کند. گاهی ممکن است نویسنده به‌طور مستقیم از نویسنده یا اثر خاصی نام نبرد اما خواننده از لحن و نحوه‌ی روایت به یاد یکی از آثار بزرگان بیفتد. به‌طور مثال در شهر کورک «سایمون ددالوس یکی از دوستان قدیمی‌اش را پیدا می‌کند و با یکدیگر به شرح نسب پدری استیون می‌پردازند که خصوصیت اصلی آن وصف توانایی جسمانی آنان است. جویس برای آنکه به ادا و اطوارهای سایمون ددالوس حالت بازیگری بدهد، مستقیماً از یکی از صحنه‌های نمایش‌نامه‌های هنری چهارم اثر شکسپیر اقتباس می‌کند و آن صحنه‌ای است که قاضی شلو به حسرت از جوانی خود یاد می‌کند. در کورک دوستان سایمون ددالوس، سوگند به خدا را تکرار می‌کند و سایمون ددالوس از روی مستی می‌کوشد با سخنان او مخالفت کند و از اثر آن‌ها بکاهد. درحالی‌که در آن نمایش‌نامه حسرت شلو با درک سرنوشت مشترک همه‌ی افراد بشر تعدیل می‌شود» (سید، ۱۳۸۲: ۸۳).

در رمان شما که غریبه نیستید، هوشنگ در همان نخستین سال‌های کودکی‌اش توسط عمو قاسم با کتاب‌های ادبی آشنا می‌شود. «کتاب‌هایش را ورق می‌زدم خصوصاً کتاب‌هایی که عکس داشت مثل چهل طوطی، چهار درویش، امیرارسلان نامدار، شاهنامه» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۶: ۸). پدرش نیز سواد دارد و قرآن و حافظ و گلستان می‌خواند. «پدرم فال حافظ گرفته و دارد با صدای بلند غزلی از حافظ می‌خواند: دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نگشت» (همان: ۱۱۰). بعداً که اندک سواد دارد ننه بابایش از او می‌خواهد که کتاب امیرارسلان برایش بخواند. «خواندن کتاب امیرارسلان سخت است. جان می‌کنم تا یک جمله را بخوانم. ننه بابا امیرارسلان را از بر است. پیشاپیش می‌گوید داستان چه می‌شود و چه بر سر امیرارسلان و فرخ لقا می‌آید...» (همان: ۱۹۷). وقتی به کرمان می‌آید علاقه به خواندن سبب می‌شود که هر کتابی را بخواند اما بعداً با راهنمایی معلم انشا کتاب‌های ارزشمندتر را می‌خواند. از جمله کتاب مروارید اثر جان اشتاین بک است. «من پشت در توی حیاط می‌خوابیدم. کتاب بینویان و ویکتور هوگو را بلندبلند برایش می‌خواندم تا خوابش ببرد» (همان: ۲۸۳). برای آشنایی بیشتر کتاب هنر تئاتر نوشته‌ی عبدالحسین نوشین را می‌خواند تا با اصول نمایش آشنا شود.

۱-۴. انفکاک فکری از خانواده و آغاز مهاجرت

هنرمندی که شخصیتش به تکامل می‌رسد دیگر بسیاری از گرایش‌های خانواده را بر نمی‌تابد و در نتیجه یک انفکاک فکری بین آن‌ها ایجاد می‌گردد. «در رمان‌های قرن نوزدهمی که مردان جوان موفق وارد دوره‌ی بزرگ‌سالی می‌شوند... نفی امنیت عاطفی و اقتصادی خانواده به بهای استقلال، مهاجرت از روستا به شهر...» (Melville Logan, 2011: 94).

استیون در گفت‌وگویی که با کرانلی دارد اعلام می‌کند که قصد دارد خانواده‌ی خود را ترک کند. «برای کشف آن شیوه‌ی زندگی و شیوه‌ی هنری که روحش بتواند به وسیله‌ی آن با آزادی بی‌قیدوبندی هرچه دارد بیان کند» (جویس، ۱۳۸۰: ۳۱۸). استیون که در تمام طول عمر خود به کشیش شدن فکر می‌کرد؛ هنگامی که زمان آن فرامی‌رسد برخلاف نظر خانواده‌اش آن مسیر را انتخاب نمی‌کند و گوش به ندای دعوت نمی‌دهد. اظهار نارضایتی مادرش از انتخاب استیون در چند جای رمان دیده می‌شود در آغاز فصل پنجم، مادر استیون بار دیگر نارضایتی خود را و برحق نبودن دانشگاه را یک‌بار دیگر تقریباً به صورت غیرمستقیم اعلام می‌دارد. «استیون خوب است که خجالت بکشی، یک روزی می‌رسد که پیشمان بشوی از اینکه پایت را آنجا گذاشته‌ای» (همان: ۲۲۷).

استیون در مورد آموزه‌های مسیحیت و آنچه آموخته است دچار شک و تردید است به قول خودش نه عیسی را قبول دارد و نه می‌تواند او را انکار کند. «گنجینه‌ی معارفی که همه گمان می‌بردند او روزهای خود را با تأمل در آن‌ها می‌گذراند و به همین سبب او را از مصاحبت جوانان به سوی خود کشانده است، فقط انبانی بود از کلمات قصار رساله‌ی هنر شاعری و رساله‌ی نفس ارسطو و...» (همان: ۲۲۸). در نهایت استیون راهی فرانسه می‌شود.

در رمان شما که غریبه نیستید، هنرمند دو بار مهاجرت می‌کند. مهاجرت اول که در حدود دوازده سالگی هنرمند اتفاق می‌افتد اجباری است و نتیجه‌ی انفکاک فکری از خانواده نیست. مهاجرت اصلی او در پایان رمان صورت می‌گیرد اندیشه‌ی متفاوت از خانواده (عمو قاسم) و رؤیای نویسنده و هنرپیشه شدن او را به سفر تهران می‌کشاند هرچند

که عمو قاسم تلاش دارد او را منصرف کند. «عمو قاسم توی حیاط بغل درخت کوچک سرو نشسته... می‌خوام برم تهرون. خودت می‌دونی، ولی من راضی نیستم... اهل این چیزها نیستم، این‌ها آرزوهای من نیست. اهل چی هستی؟ گشنگی خوردن؟... من کسی رو ندارم نگران من باشه. تهرون رفتن چیزهایی می‌خواد که توهیچکدوم رو نداری...» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۶: ۳۳۹). انفکاک فکری از خانواده و رویای هنرپیشه شدن او را وادار به این مهاجرت می‌کند.

در اغلب رمان‌های هنرمند قهرمان، نویسنده‌ی داستان زندگی خود است. «پایان رمان هنرمند اغلب همراه صحنه‌ای است که قهرمان داستان در حال نوشتن داستانی است که خوانده‌ایم» (Melville logan, 2011: 96). در صفحات پایانی رمان هنرمند، هنرمند را می‌بینیم که در حال ثبت رویدادهاست چند صفحه‌ی نهایی رمان تصویر مرد هنرمند نیز خاطرات روزانه‌ی استیون است. این امر باعث می‌شود که از دید دیگری خود را قهرمان زندگی خود ببیند.

رمان شما که غریبه نیستید زندگی‌نامه‌ی خود نوشت هوشنگ مرادی کرمانی است و چون از کودکی تا دوران جوانی یک هنرمند را شامل می‌شود و مؤلفه‌های رمان هنرمند را داراست از این دسته به حساب می‌آید. در رمان‌های هنرمند قهرمان داستان در نهایت زندگی خود را می‌نویسد و این رمان مثال روشنی برای این مؤلفه است.

بحث و نتیجه‌گیری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رمان هنرمند از زیرشاخه‌های رمان رشد و کمال بوده به همین دلیل در آن به تکوین شخصیت یک هنرمند اشاره می‌شود. در طول روند رشد، هنرمند فارغ از جنسیتش که می‌تواند هم زن باشد و هم مرد، عشق و رابطه‌ی عاطفی با جنس مخالف را تجربه می‌کند اما بیشتر از رشد جسمانی، رمان‌نویس در پی نشان دادن تکامل شخصیت هنری هنرمند است. متن رمان هنرمند ادبی و آمیخته به شعر است و هم‌زمان با پیشروی روند رمان تصویرپردازی و صحنه‌سازی هم تقویت و رشد می‌کند. برای نشان دادن تکامل شخصیتی هنرمند راوی ناگزیر است که در پاره‌ای موارد ذهنیات قهرمان داستان را ذکر کند. هنرمند

در روند تکامل هنری خود تجربه‌های متفاوتی از انواع هنر به دست می‌آورد و این باعث می‌شود که به صورت مداوم دیدگاهش در مورد هنر تغییر کند و همچنین با انواع مختلف ابزارهای هنری آشنا می‌شود و ناچار به مطالعه‌ی آثار برجستگان و گاه تحلیل نظر آن‌ها شود. تکامل شخصیت هنرمند باعث انفکاک فکری او از خانواده‌اش می‌گردد و در نهایت هنرمند یک سفر برای رسیدن به اوج هنری آغاز می‌کند. در آخرین صفحات رمان، هنرمند را می‌بینیم که دست به قلم برده و نویسنده‌ی داستان زندگی خود است. شاید بتوان برای این نوع رمان، مؤلفه‌های دیگری به جز موارد ذکر شده معرفی کرد اما آنچه مسلم است این است که اکنون زمان آن فرارسیده که رمان هنرمند را یک نوع مستقل بدانیم.

رمان تصویر مرد هنرمند در جوانی در نشان دادن مراحل رشد جسمی و هنری هنرمند بسیار موفق عمل کرده است و کیفیت ادبی رمان نیز هم‌زمان با رشد هنرمند ارتقا پیدا می‌کند. جویس که از طرفداران و بنیان‌گذاران جریان سیال ذهن است، به خوبی از پس شرح حساسیت‌های ذهنی و عاطفی هنرمند برآمده است. دیدگاه هنری استیون هم‌زمان با رشد او به پختگی می‌رسد و این تفاوت دیدگاه و فکر، او را از خانواده جدا می‌کند و برای تکامل شخصیت خود مهاجرت می‌کند.



مرادی کرمانی نیز که قلم در دست گرفته تا زندگی‌نامه‌ی خود را بنویسد با توجه و دقتی که به اندیشه‌ها و حساسیت‌های ذهنی خود کرده است؛ موفق شده که این رمان را به یک زندگی‌نامه‌ی هنری یا رمان هنرمند تبدیل کند. تمامی مؤلفه‌ها شناخته‌شده‌ی این نوع ادبی از جمله ارتقای کیفیت ادبی رمان هم‌زمان با رشد هنرمند را داراست. مراحل تکامل شخصیت هنرمند و حساسیت‌های ذهنی او به خوبی شرح می‌شود اما به دیدگاه هنرمند در مورد هنر توجه کمتری شده است و این ارتقای دیدگاه هنری هنرمند که سبب مهاجرت او به تهران می‌شود، به صورت کاملاً جزئی شرح نشده است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Zahra Khosravi Zargaz
Akbar Shayanseresht

 <http://www.orcid.org/0000-0003-3059-3997>
 <http://orcid.orcid.org/0000-0002-8066-1364>

منابع

- اندرسون، چستر جی. (۱۳۸۷). *جیمز جویس*. ترجمه‌ی هوشنگ رهنما. چاپ اول. تهران: هرمس.
- ایبرمز، ام‌اچ و گالت هرهم، جفری. (۱۳۸۷). *فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*. ترجمه سعید سبزیان. تهران: انتشارات رهنما.
- پاینده، حسین. (۱۳۹۴). *گشودن رمان*. چاپ سوم. تهران: انتشارات مروارید.
- جویس، جیمز. (۱۳۸۰). *چهره‌ی مرد هنرمند در جوانی*. ترجمه‌ی منوچهر بدیعی. چاپ اول. تهران: نیلوفر.
- خزائل، حسن. (۱۳۸۶). *فرهنگ ادبیات جهان*. تهران: کلبه دبیر.
- داد، سیما. (۱۳۷۱). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.
- سلیمانی، محسن. (۱۳۷۲). *واژگان ادبیات داستانی*. تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- سید، دیوید. (۱۳۸۲). *قرائتی نقادانه از رمان چهره‌ی مرد هنرمند در جوانی شاهکار جیمز جویس*. ترجمه‌ی منوچهر بدیعی. چاپ اول. تهران: نشر روزنگار.
- شریعت، رضوان. (۱۳۷۰). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: هیرمند.
- شکیبا، فاطمه. (۱۳۹۰). *رمان پژوهشی در آثار محمد محمدعلی*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه بیرجند.
- طلایی، هاجر. (۱۳۹۳). *تأثیر نقاشی بر رمان چشم‌هایش و ذاکره الجسد*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه بیرجند.
- کادن، جان آنتونی. (۱۳۸۰). *فرهنگ توصیفی ادبیات و نقد*. ترجمه‌ی کاظم فیروزمند. تهران: شادگان.
- گری، مارتین. (۱۳۸۲). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. مترجم منصوره شریف‌زاده. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میر صادقی، جمال. (۱۳۸۹). *راهنمای رمان‌نویسی*. تهران: سخن.
- میر صادقی، جمال و میر صادقی، میمنت. (۱۳۷۷). *واژه‌نامه‌ی هنر داستان‌نویسی*. تهران: کتاب مهناز.
- میر عابدینی، حسن. (۱۳۷۷). *صدسال داستان‌نویسی ایران*. تهران: نشر چشمه.
- ولی‌نیا، بهارک و محمدی، ابراهیم. (۱۳۹۲). *نوع‌شناسی تطبیقی رمان تاریخی فارسی و عربی (از*

سر والتر اسکات انگلیسی و جرجی زیدان تا محمدباقر میرزا خسروی کرمانشاهی). کاوش
نامه ادبیات تطبیقی، ۳(۱۱)، ۱۳۵-۱۶۰.
هاشمی، حسن. (۱۳۹۴). بررسی تصویر هنرمند در رمان چشم‌هایش و فیلم کمال‌الملک.
پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه بیرجند.

References

- Aberms, H. H. Wagalt Herfam, J. (2008). *Descriptive Dictionary of Literary Terms*. Translated by Saeed Sabzian. Tehran: Rahnama Publications. [In Persian]
- Abrams, M. H. and Harpham, G. (2011). *A Glossary of Literary Terms*. Cengage Learning.
- Anderson, Chester Jay. (2008). *James Joyce*. Translated by Houshang Rahnama. First Edition. Tehran: Hermes. [In Persian]
- Bannet, E. T. (1991). *Rewriting the Social Text: The Female Bildungsroman in Eighteenth-Century England. Reflection and Action: Essays on the Bildungsroman, 195-227*.
- Dad, S. (1992). *Dictionary of Literary Terms*. Tehran: Morvarid. [In Persian]
- Gary, M. (2003). *Dictionary of Literary Terms*. Translated by Mansoura Sharifzadeh. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Hashemi, H. (2015). *Examining the Image of the Artist in the Novel His Eyes and the film Kamal Al-Molk Master Thesis*. Persian Literature Group. Faculty of Literature and Humanities. Birjand University. [In Persian]
- Holland, M. (2016). *Detecting Kunstler roman in Conrad's The Secret Agent: A Self-reflexive Type*. *Yearbook of Conrad Studies (Poland)*, (XI), 93-108.
- Jacobson, M. R. (1992). *Patrick Susskind's Das Parfum: A Postmodern Kunstler roman*. *German Quarterly*, 201-211.
- Joyce, J. (2001). *The Face of an Artist Man in his Youth*. Translated by M. Nouchehr Badiee. First edition. Tehran: Niloufar. [In Persian]
- Kaden, J. A. (2001). *Descriptive Culture of Literature and Criticism*. Translated by Kazem Firoozmand. Tehran: Shadegan. [In Persian]
- Khazail, H. (2007). *World Literature Culture*. Tehran: Cottage / Secretary. [In Persian]
- Malmgren, C. D. (1987, October). *From Work to Text": The Modernist and Postmodernist Kunstler roman*. In *Novel: A Forum on Fiction* (pp. 5-28). Brown University.
- Melville Logan, Peter [General Editor] (2011). *The Encyclopedia of Novel*. uk Blackwell's.
- Mir Sadeghi, J. (2010). *Novel Writing Guide*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Mirsadeghi, J. and Mir Sadeghi, I. (1998). *Glossary of the Art of Fiction*.

- Tehran: Mahnaz Book. [In Persian]
- Mir Abedini, H. (1998). *One Hundred Years of Iranian Fiction*. Tehran: Cheshmeh Publishing. [In Persian]
- Payende, H. (2015). *Open the Novel*. Third edition. Tehran: Morvarid Publications. [In Persian]
- Rando, D. P. (2016). The Future of Joyce's a Portrait: The *Kunstler roman* and Hope. *Dublin James Joyce Journal*, 9(1), 47-67.
- Shariat, R. (1991). *Dictionary of Literary Terms*. Tehran: Helmand. [In Persian]
- Shakiba, F. (2011). *Research Novel in the Works of Mohammad Mohammad Ali*. Master Thesis. Persian Literature Group. Faculty of Literature and Humanities. Birjand University. [In Persian]
- Simon, I. (1992). *David Copperfield: A Kunstler roman*. *Review of English Studies*, 40-56.
- Soleimani, M. (1993). *Vocabulary of Fiction*. Tehran: Islamic Revolution Education Publications. [In Persian]
- Syed, D. (2003). *A Critical Reading of the Novel The Face of the Male Artist in the Youth by James Joyce*. Translated by Manouchehr Badiee. First edition. Tehran: Rooznegar Publishing. [In Persian]
- Talaei, H. (2014). *The effect of painting on the novel of his eyes and the memory of the body*. Master Thesis. Persian Literature Group. Faculty of Literature and Humanities. Birjand University. [In Persian]
- Uphaus, R. W. (1967). Nabokov's *Kunstler roman*: Portrait of the Artist as a Dying Man. *Twentieth century literature*, 13(2), 104-110.
- Valunia, B., Mohammadi, I. (2013). Comparative Typology of Persian and Arabic historical novels (from Walter Scott English and George Zidan to Mohammad Baqer Mirza Khosravi Kermanshahi. *Exploratory of Comparative Literature*, 3 (11), 135-160. [In Persian]
- aa wrzykk,, J. (0077). ll l u,, arnn't yuu nn artitt?'(sh 66)--revisiting Jyyee'k künstlerroman.
- Webster, Merriam. (1995). *The Encyclopedia of Literature*. New York: St. aa rtin'P Prss..

استناد به این مقاله: خسروی زارگز، زهرا، شایان سرشت، اکبر. (۱۴۰۲). نوع شناسی رمان تصویر مرد هنرمند در

جوانی و شما که غریبه نیستید. متن پژوهی ادبی، ۲۷(۹۵)، ۱۵۵-۱۷۹. doi:

10.22054/LTR.2021.52564.3059



Literary Text Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.